

انسان، امنیت پایدار در اومانیسم و مکتب امام خمینی

سید حسین هاشمی*

علی‌اکبر علی‌زاده برمی**

چکیده

حفظ ذات و دست‌یابی به امنیت، و آرامش از میل‌های اساسی در انسان است. نظریه‌های امنیت بر اساس نوع جهان‌بینی شکل می‌گیرد. نظریه‌های امنیت در غرب بر پایه نوع جهان‌بینی بر خاسته از رنسانس بنا شده که نگاهی مادی است. در این بینش، انسان حیوانی تکامل‌یافته از نسل میمون است با خواسته‌های حیوانی و در جهانی زندگی می‌کند که در آن تنازع بقا حاکم است و انسان گرگ انسان است. بنابراین، ناامنی و تهدید در آن دائمی است و باید حداکثر قدرت را داشته باشد تا بتواند تهدیدهای انسانی را از خود دور کند. اما امنیت از نگاه امام خمینی بر اساس آموزه‌های اسلامی شکل می‌گیرد. انسان موجودی ابدی است و دارای فطرتی پاک و عدالت‌طلب، نوع‌دوست و خداجو که به دنبال کمال مطلق است. امنیت دنیا و آخرت هم‌زمان دیده می‌شود و ریشه دست‌یابی به آن، ایمان به خدا و اتکال به او است. افراد جامعه در پی خودالهی‌کردن‌اند، و اداره جامعه به دست رهبران الهی مسئول در مقابل مردم و دین صورت می‌گیرد و ترویج فرهنگ ایثار و حضور مردم در صحنه بر این مبنا است. این مقاله به روش کتاب‌خانه‌ای و با تحلیل محتوا و تطبیق دو نظریه، ضمن بیان موضوع، نظریه مختار را می‌پروراند.

کلیدواژه‌ها: انسان، امنیت پایدار، مکتب، مکتب امام خمینی، اومانیسم.

* استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی

** دکتری علوم راهبردی سیاست دفاعی دانشگاه عالی دفاع ملی (نویسنده مسئول: alavioun57@gmail.com)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۸/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۸/۱۹

مقدمه

بی‌گمان امام خمینی را می‌توان یکی از تأثیرگذارترین شخصیت‌های نوپرداز فکری، علمی و سیاسی اجتماعی ربع پایانی قرن بیستم دانست که شعاع نفوذ و تأثیر اندیشه و کردارش فقط به جغرافیای سرزمینی ایران و جغرافیای تشیع محدود نشده، بلکه گستره جهان اسلام و مستضعفان را درنوردیده است. به رغم گذشت بیش از دو دهه از رحلت وی، هنوز در محافل فکری و مجامع خبری تبلیغی داخلی و خارجی، بحث و گفت‌وگو درباره مبانی، خاستگاه، ویژگی‌ها و پیامدهای آرا و فعالیت‌های وی موضوعی کانونی است. سالیانه، تعداد بی‌شماری اثر در ابعاد گوناگون و زوایای مختلف اندیشه و رفتار وی در دانشگاه‌ها و مراکز علمی جهان نوشته می‌شود. این موضوع نشانگر آن است که هنوز ساحت‌ها و حوزه‌هایی از نکته‌های ظریف گفتمانی وی باقی است که به مذاقه و واکاوی علمی نیاز دارد.

وی در مقام رهبر و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، به نظریه‌پردازی و ایده‌پردازی بر مبنای دین درباره شالوده‌ها و مبانی نظری و علمی جمهوری اسلامی پرداخت. مبانی نظری و علمی دستیابی به امنیت پایدار از جمله این شالوده‌ها است که برای تبیین آن کمتر به آرا و اندیشه‌های وی استناد شده یا از آن بهره گرفته شده است. این غفلت در صورت تداوم می‌تواند یکی از نقاط آسیب‌پذیر جمهوری اسلامی در بُعد امنیت ملی باشد. از این‌رو این تحقیق رسالت خود را در تبیین نگاه وی در موضوع انسان و دستیابی به امنیت پایدار و مقایسه آن با دیدگاه نظریه‌پردازان غربی قرار داده و می‌کوشد به این پرسش‌ها پاسخ دهد که: اساساً انسان در مکتب امام خمینی چه جایگاهی دارد؟ امنیت پایدار در مکتب وی چگونه، و راه‌های رسیدن به آن کدام است؟ تفاوت راهبردی دیدگاه امام خمینی با دیدگاه نظریه‌پردازان مکتب اومانيسم درباره انسان و امنیت پایدار چیست؟

این تحقیق بر این فرض مبتنی است که مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی متفاوت امام خمینی از خاستگاه دینی و مذهبی وی نشئت می‌گیرد و باعث ظهور دیدگاه‌ها و نظریات کاملاً متفاوتی درباره انسان، امنیت پایدار و راه‌های وصول به آن است. تبیین و نشر این نظریه می‌تواند مبنای تحول بسیار مهمی در دستیابی به امنیت پایدار در جهان شود که امام خمینی از آن به صدور انقلاب نام می‌برد.

مفاهیم

«امنیت» در لغت عبارت از «محافظت در مقابل خطر، احساس ایمنی و رهایی از تردید است» (بوزان، ۱۳۷۸: ۵۲). امنیت نیز به معنای ایمن شدن، در امان بودن و بی‌بیمی (معین، ۱۳۶۳: ۳۵۲) و نیز به معنای ایمنی، آرامش و آسودگی (عمید، ۱۳۷۹: ۲۳۳) و اطمینان و آرامش خاطر تعریف شده است (معلوف، ۱۹۷۳: ۱۸).

در مجموع می‌توان مفهوم «امنیت» را به مصونیت از تعرض و تصرف اجباری بدون رضایت و در خصوص افراد، به نبود هراس و بیم در زمینه حقوق و آزادی‌های مشروع و به مخاطره نیفتادن این حقوق و آزادی‌ها، و مصون بودن از تهدید و خطر مرگ، بیماری، فقر و حوادث غیرمترقبه و در کل هر عاملی که آرامش انسان را از بین ببرد، تعریف کرد (Jones, 1999). بنابراین، می‌توان جنبه‌های متفاوت و متنوعی از امنیت را قائل شد که در هر جامعه‌ای نسبت به شناخت آن جامعه از انسان، جهان‌بینی و فرهنگ برخاسته از آن، ارزش و اهمیت متفاوتی دارد. انسان‌ها در پی برآوردن نیازهای زیستی با یکدیگر وارد مناسبات گوناگون می‌شوند و تشکیل جامعه می‌دهند. همه افراد جامعه می‌کوشند به خوش‌بختی برسند. در نتیجه مهم‌ترین نیاز هر جامعه، اعم از طایفه، قبیله، قوم یا کشور، تأمین محیطی امن برای آن جامعه و افراد آن است به گونه‌ای که وجود امنیت یکی از مهم‌ترین شرایط اجتماع سالم و پویا است. در مکتب اسلام وجود امنیت آن قدر اهمیت دارد که حضرت ابراهیم (ع) قبل از هر چیز از خدا برای مکه طلب «امنیت» می‌کند (ابراهیم: ۳۵). در متون اسلامی علاوه بر مبانی امنیت، تجلی مصادیق امنیت در شهر و مکان‌های دیگر نیز مد نظر بوده است. خداوند «طور» را وادی ایمن می‌نامد و به شهر امن قسم می‌خورد (بلد: ۱).

در نتیجه امنیت، بیشتر پدیده‌ای ادراکی و احساسی است که به طرز فکر و جهان‌بینی انسان‌ها تعلق دارد. ممکن است حالتی برای انسان و جامعه‌ای، وضعیتی ناامن باشد، اما همان وضعیت برای جامعه‌ای دیگر احساس امنیت به بار آورد. با آنکه در نگاه نخست، تعریف و معنای امنیت به‌ظاهر ساده و آشکار است اما «امنیت» از جمله مفاهیم پیچیده‌ای است که دادن تعریفی واحد از آن به‌سادگی میسر نیست. «امنیت» پیش از آنکه مقوله‌ای تعریف‌پذیر باشد، پدیده‌ای ادراکی و احساسی است؛ یعنی این اطمینان باید در ذهن توده مردم، دولت‌مردان و تصمیم‌گیران به وجود آید که برای ادامه زندگی بدون دغدغه، امنیت لازم وجود دارد [یا نه] (کاظمی، ۱۳۵۲: ۱۱۷).

واژه «امنیت» به مفهوم رفع تهدیدها، خطر، ترس و تردید و احساس ایمنی و آرامش تعریف می‌بهمی است که بیشتر مناسب سطح فردی است و علاوه بر این امنیت و احساس امنیت، دو مقوله درهم‌تنیده، ولی جدا از هم است؛ چراکه ممکن است امنیت در واقعیت وجود داشته باشد، اما بنا به دلایلی احساس امنیت وجود نداشته باشد یا بالعکس، احساس امنیت باشد ولی امنیت واقعی وجود نداشته باشد (افتخاری، ۱۳۸۰: ۱۵).

برداشت‌های مختلف از مفهوم «امنیت» به علت تفاوت در نگاه مکاتب به انسان، جهان و هستی است. جهان‌بینی یا جهان‌شناسی، به عبارت دیگر تعبیر و تفسیر انسان از جهان (مطهری، ۱۳۸۳: ۷۷) زیرساز و تکیه‌گاه فکری هر مکتب و آیین، نوع برداشت و طرز تفکری است که آن مکتب درباره جهان هستی (جهان‌بینی) مطرح می‌کند. سپس روش‌ها، راه‌کارها و بایدها و نبایدهایی که انشا می‌کند همگی از نتایج لازم و ضروری آن جهان‌بینی است. مطهری در این باره می‌گوید:

نوع برداشت و طرز تفکری که یک مکتب درباره جهان و هستی عرضه می‌دارد، زیرساز و تکیه‌گاه فکری آن مکتب به شمار می‌رود. همه دین‌ها و آیین‌ها و همه مکاتب‌ها و فلسفه‌های اجتماعی متکی بر نوعی جهان‌بینی بوده است. هدف‌هایی که یک مکتب عرضه می‌دارد و به تعقیب آنها دعوت می‌کند و راه و روش‌هایی که تعیین می‌کند و بایدها و نبایدهایی که انشا می‌کند و مسئولیت‌هایی که به وجود می‌آورد، همه به منزله نتایج لازم و ضروری جهان‌بینی است که عرضه داشته است (مطهری، ۱۳۸۳: ۷۵).

مفهوم «پایدار» عبارت است از استوار، پابرجا، جاویدان، ثابت، باقی، قوی، مستقیم (معین، ۱۳۶۳، ج ۱: ۶۹۱). بنابراین، امنیت پایدار یعنی امنیت استوار و ثابت.

«اومانیسیم» به انسان‌گرایی، انسان‌مداری، مکتب اصالت انسان و انسان‌دوستی معنا شده و در معنای رایج آن، نگرش یا فلسفه‌ای است که با نهادن انسان در مرکز تأملات خود به رشد و شکوفایی انسان اصالت می‌دهد (بیات و دیگران، ۱۳۸۱: ۳۸).

مجموعه معتقدات هر استادی را که شایع شده، «مکتب» آن استاد می‌گویند (معین، ۱۳۶۳، ج ۴: ۴۳۱۳؛ دهخدا، ۱۳۳۷: ۹۸۱).

«نظریات امنیت» نیز برخاسته از نوع جهان‌بینی و نگرش به انسان است. بر این اساس، معنا و مفهوم امنیت تفاوت می‌یابد. هدف این مقاله بررسی امنیت پایدار در مکتب امام خمینی و مقایسه آن

با مکتب رنسانس و اومانیسم است. ابتدا اومانیسم را می‌کاویم و سپس نظریه‌های موجود را تحلیل می‌کنیم و پس از آن به بررسی مکتب فکری امام خمینی و مقایسه بین آن دو می‌پردازیم.

حقیقت انسان در مکتب اومانیسم

«قرون وسطا» و «حاکمیت مطلق و جابرانه کلیسا» دو تعبیری هستند که با به یاد آوردن یکی، دیگری تداعی می‌شود. حاکمیت مطلق و سلطه وحشتناک کلیسا بر سراسر اروپای قرون وسطا، ایجاد محکمه‌های تفتیش عقاید، توجیه و پشتیبانی نظام‌های استکباری و اربابان زر و زور و مخالفت با دستاوردهای انسانی، ستیز با مطلق‌های غلط ذهن کلیسایی، همه و همه زمینه‌های انعقاد رنسانس را فراهم آورد و دیدگاه آنها را به انسان و جهان تغییر داد. انسان غربی، کلیسا را منادی جهل و فقر و ستم می‌دید و پذیرش این همه ذلت تحت نام خدا و کلیسا برایش تحمل‌پذیر نبود. بدین ترتیب رنسانس آغاز می‌شود و کلیسا به علت سیاه‌کاری‌ها و جنایت‌هایش از درون می‌پوسد. نهضت اصلاح مذهبی در درون کلیسا تحت عنوان «پروتستانتیسم» اوج می‌گیرد و ماده‌گرایی به انحاء مختلف رخ می‌نماید.

نفوذ معنوی کلیسا به دنبال زوال و سلطه سیاسی آن از میان می‌رود و برای اولین بار انسان غربی خود را از بند عبودیت خدا و کلیسا می‌رهاند. بدین ترتیب حرکت الحادی «انسان‌محوری» در برابر فرهنگ «خدا‌محوری» به وجود می‌آید. این حرکت الحادی که به «اومانیسم» معروف است، انسان را جای خدا قرار می‌دهد و او را به جای خدا «فعال مایشاء» می‌پندارد و خدایی را که در طول قرون گذشته در آسمان معتقد بودند اکنون در زمین و در قالب انسان می‌بیند. منادیان اومانیسم ندای آزادی انسان از هر بندی، حتی عبودیت خدا، سر می‌دهند و انسان را خدای روی زمین قلمداد می‌کنند.

جهان‌بینی اومانیستی

غایت و آرمان شهر انسان غربی، حاکمیت بر کره زمین است. انسان اومانیست در جست‌وجوی لامکان و لازمانی است که در آنجا خدا وجود ندارد، مرگی اتفاق نمی‌افتد و انسان می‌تواند جاودانه، بدون اینکه از مرگ و معاد و آخرت ترس داشته باشد، به کام‌جویی و تمتع بپردازد.

اومانیسیم، «خودپرستی» را منشأ همه خیرات می‌داند. تفکر اومانستی که تفکر غالب انسان امروز است او را به سوی خودپرستی می‌راند. سودپرستی انسان امروز ناشی از خودپرستی او است (آوینی، ۱۳۸۱: ۴۰).

لذا کسب قدرت و تعمیم آن، تنها چیزی است که وجهه همت بشر غربی قرار گرفت. در اومانیسیم، صحبت از نجات و رستگاری نیست، بلکه نیل به حقیقت هم معنای واقعی خود را از دست داد. همه پدران علم جدید، به صراحت ادعا کرده‌اند که هدف حقیقی علم، تحصیل قدرت است تا هرچه بیشتر و بهتر انسان را بر طبیعت مسلط کند. در اثر چنین بینشی وظیفه علم و فلسفه این شد که در عالم مادی کاوش کنند. زیرا هستی در همین طبیعت مادی خلاصه می‌شود (جمعی از نویسندگان، بی تا: ۴).

از ویژگی‌های انسان‌شناسی در اومانیسیم، توجه به بُعد زیستی و حیوانی آدمی است. در جهان‌بینی اومانیسیم، انسان دیگر خلیفه خدا و مسجود و آموزگار فرشتگان نیست، بلکه آخرین حیوان در روند تکامل زیستی و محصول نهایی فرآیند تنازع بقا است که غایت او چیزی جز تلاش برای عمارت دنیا و ادامه مبارزه برای تداوم و بقای زیست حیوانی و دنیایی است.

در این تفکر، انسان یا به صورت ماشینی پیچیده تصور می‌شود یا به صورت حیوانی تکامل یافته که در محیطی زندگی می‌کند که بر آن تنازع بقا حاکم است و انسان‌ها، گرگ یکدیگرند. ماتریالیسم می‌کوشد انسان را مانند یک ماشین ترسیم کند و داروینیسیم نیز سعی دارد وی را حیوانی برتر معرفی کند؛ حیوانی که بر اثر تنازع بقا و انتخاب اصلح گام به عرصه وجود نهاده است. به عبارت دیگر، از دیدگاه داروینیسیم، انسان با حیوان اختلاف ماهوی و جوهری ندارد. تنها اختلاف او در این است که از نظام زیستی پیچیده‌تری برخوردار است (نک: فرامرز قراملکی، ۱۳۷۳: ۷۸). این حیوان وحشی، ذاتاً گرگ‌صفت و درنده‌خو است و همه منافع جهان را برای خودش می‌خواهد. از دیدگاه تونی دیویس، انسان‌مداری شعاری برای سرکوب بسیاری از انسان‌ها بوده، و نازیسم، فاشیسم، استالینیسیم، و امپریالیسم همه همزاد و هم‌تبار با اومانیسیم هستند (دیویس، ۱۳۷۸: ۲۱).

در فضای حاکمیت اندیشه اومانیسیم، انسان حیوانی میمون‌تبار، گرگ‌صفت و منفعت‌پرست است که در محیط تنازع بقا با چراغ عقل جزئی و به کمک علم در جست‌وجوی قدرت است تا بر

جهان حاکمیت پیدا کند و به امنیت برسد. اندیشمندان و متفکرانی که در این جهان‌بینی به وجود می‌آیند و نظریه‌پردازی می‌کنند دنیا را به گونه‌ای خاص می‌نگرند.

واقع‌گرایی یا فریب و نیرنگ

ماکیاولی که اصول اندیشه خود را با عنوان «واقع‌گرایی» در کتاب *شهریار* تدوین کرد، آموزه‌هایش همچنان چراغ راه رهبران نظام‌های سیاسی معتقد بر بینش اومانیسم است. او در این کتاب حاکم و رهبر جامعه را روباه مکارصفتی ترسیم می‌کند که در وقت لازم خشونت شیر را دارد و در محیط تنازع بقا زندگی می‌کند و می‌کوشد با هر وسیله‌ای به هدف برسد. قوانین در حکومت او فاقد اصالت‌اند و صرفاً ابزاری در دست او برای رسیدن به مقصد هستند. او با ثروت و قدرت نظامی مشکلات حکومت خود را حل می‌کند. ماکیاولی به پشتوانه تجربه خودش در سیاست، در *شهریار* نشان می‌دهد که نگرش به انسان در جهان‌بینی او در محدوده سیاست با فضیلت‌های اخلاقی قربانی ندارد. او معتقد است سیاست‌مداران با استفاده از حربه فریب و ستمگری و دست‌کاری فکری توده‌ها بر آنها حکومت می‌کنند. ماکیاول چنین حکمی را صادر می‌کند: «حاکم باید به زیرکی روباه و به خشونت شیر باشد». قوانین جامعه‌ای که حاکمش، *شهریار* توصیفی ماکیاول است، صرفاً ابزاری برای حفظ وضع موجود است. چنین حاکمی برای دستیابی به اهداف خود باید از دو عامل قدرت شهریاری، یعنی «ثروت» و «نیروی نظامی»، برخوردار باشد (ماکیاولی، ۱۳۶۶: ۱۰۷).

آزمون‌های دوران زندگانی ما را چنین آموخته است که شهریاری که کارهای گران از دستشان برآمده است آنانی بوده‌اند که راست و حقیقت را به چیزی نشمرده‌اند و با نیرنگ آدمیان را به بازی گرفته‌اند و سرانجام، بر آنانی که راستی پیشه کرده‌اند، چیره گشته‌اند (همان: ۱۴۷).

البته این عهدشکنی، نه عربان، بلکه باید پوشیده باشد. بنابراین، یکی دیگر از کلیدی‌ترین صفات شهریاری که ماکیاول آن را برمی‌شمرد «ریا» و «تلبیس» است، تا در پس آن بتوان حاکمیت را استوار داشت:

فرمانروای زیرک، پای‌بند پیمان خویش نتواند بود و نمی‌باید بود آنگاه که به زیان او است و دیگر دلیلی برای پای‌بندی به آن در میان نیست. و کدام *شهریار* است که عذری پسندیده برای پیمان-شکنی خویش در آستین نداشته باشد؟ از همین روزگار نمونه‌های بی‌شمار می‌توان آورد و نشان داد که چه بسیار پیمان‌ها و عهدها که از بدعهدی *شهریاران* شکسته و بی‌پایه گشته است. و آنان که رویاهی پیشه کرده‌اند از همه کامیاب‌تر برآمده‌اند. اما می‌باید دانست که چگونه ظاهرآرایی

می‌باید کرد و با زیرکی دست به کار نیرنگ و ریا شد. و مردم چنان ساده‌دل‌اند و بنده‌دم که هر فریفتاری همواره کسانی را تواند یافت که آماده فریب‌خوردن‌اند (همان: ۱۴۸).

در نتیجه انسان در مکتب اومانیسم موجودی ارتقایافته از حیوان، ولی از سنخ آن است که محدوده حیات او، دنیا است و از هر ابزاری باید استفاده کند تا قدرتمند شود. در این جهان‌بینی حاکم یا شه‌ریار باید نیرنگ‌باز و روباه‌صفت باشد. در عین حال خشونت شیر را داشته باشد تا بتواند قدرت خود را حفظ کند.

نظریات امنیت در جهان‌بینی اومانیسم

در چنین تفکری، انسان اومانیست که ارتباط خود را با خدا و آسمان قطع کرده و خودپرستی را وجهه همت خود قرار داده است برای رسیدن به امنیت پایدار راه‌های مختلفی را طی می‌کند. در بین دانشمندان و نظریه‌پردازان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل که معتقد به جهان‌بینی اومانیسم هستند، دو دیدگاه با عناوین «واقع‌گرایی» و «ذهن‌گرایی» برای دستیابی به امنیت پایدار وجود دارد.

واقع‌گرایان

واقع‌گرایان معتقدند «امنیت ملی» مفهومی عینی و واقعی دارد و کلیت آن تجزیه‌ناپذیر است. همچنین، معیاری اساسی و همیشگی برای اقدامات تصمیم‌گیرندگان حکومتی است. آنها به جنبه‌های سلبی برای رسیدن به امنیت توجه دارند و دستیابی به امنیت پایدار را با نبود عامل دیگری به نام «تهدید» تعریف می‌کنند. تحلیل‌گران و نظریه‌پردازان این گفتمان بر بعد نظامی تأکید دارند. تلاش برای افزایش قدرت نظامی به منظور سرکوب و مقابله با دشمنان، راهبردی است که در آثار این نوع از مطالعات امنیتی می‌توان به‌وفور یافت. در این دیدگاه «جنگ ادامه سیاست البته با ابزار و وسایل دیگر» به شمار می‌رود و به زمامداران توصیه می‌شود برای افزایش ضریب امنیتی قلمروشان و دستیابی به امنیت پایدار، در تقویت و تجهیز ساز و برگ و توان جنگی‌شان کوشا باشند (مک‌کین لای، ۱۳۸۰: ۱۴). مائو تسه تونگ قدرت را آنچه از درون لوله سلاح بیرون می‌آید معنا می‌کند (همان: ۱۵).

سنت‌گرایان ارتدوکس، گروهی دیگر از نظریه‌پردازان مطالعات امنیتی هستند که بنیان‌گذاران روش پوزیتیویستی در این حوزه‌اند. آنها با استفاده از میانی معرفت‌شناختی مکتب «اثبات‌گرایی»

در حوزه فلسفه علم، ایده تازه «امنیت طبیعی» (Natural Security) را به متون امنیتی افزودند که اصل بنیادین آن را «پیروزی اقویا بر ضعفا» تشکیل می‌دهد. به عبارت دیگر، نوعی «داروینیسم امنیتی» (Securital Darwinism) را ترویج می‌کنند. آنها معتقدند اگرچه گذشت زمان، مفهوم امنیت دست‌خوش تحول کرده اما از حیث ماهیت و جوهر، ثابت مانده و هنوز هم عنصر زور در آن نقش اصلی را ایفا می‌کند.

سنت‌گرایان میان‌رو به واقعی بودن جنگ به مثابه نیازی فطری در انسان تأکید دارند و به تولید آثار و متونی دست‌یازیده‌اند که از آن به «مکتب جنگ‌گرایی» (Warism) یاد می‌شود. یکی از نظریه‌پردازان مکتب واقع‌گرایی هانس جی مورگنتا است. او طرفدار اصالت قدرت در سیاست و روابط بین‌الملل است و معتقد است امنیت ملی و پایدار بر اساس قدرت تعریف می‌شود و فقط قدرت است که می‌تواند امنیت ملی را تأمین کند. او و سایر واقع‌گرایان بر بُعد نظامی قدرت تأکید دارند (تهامی، ۱۳۸۴: ۸۱).

ذهن‌گرایان

موج بعدی مطالعات امنیتی، فضای جهان را ناامن‌تر می‌بیند و دایره عوامل امنیتی را گسترده‌تر می‌یابد و آن را گسترش می‌دهد. این گروه که به «ذهن‌گرایان» معروف‌اند امنیت را دارای ماهیت «چندبعدی» (Multi Dimensional) می‌دانند. هانتینگتون و جوزف فرانکل در زمره ذهن‌گرایان‌اند. آنها امنیت ملی را با تصمیم‌های اقتدارآمیز تصمیم‌گیرندگان اصلی سیاسی مترادف می‌دانند. از نظر آنها، ماهیت امنیت ملی دارای مؤلفه‌ها و ابعاد شش‌گانه نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست‌محیطی است که از یکدیگر متأثر می‌شوند. این ابعاد لازم و ملزوم یکدیگرند و بروز تهدید علیه هر یک از این ابعاد، سایر ابعاد را با تهدید مواجه می‌کند. این گروه نیز بیشتر بر ابعاد نظامی امنیت توجه دارند (همان: ۸۱).

برژینسکی می‌گوید:

منظور من از امنیت ملی، معنای محدود آن، یعنی امنیت نظامی صرف نیست. گرچه قدرت نظامی یکی از ابعاد مهم رقابت تاریخی آمریکا و شوروی است، در عوض معتقدم که امنیت ملی ملاحظات بیشتری را در برمی‌گیرد. از جمله زمامداری سیاسی، قدرت اقتصادی، نوآوری

تکنولوژیک، حیات ایدئولوژیکی و غیره. تلاش برای نیل به امنیت ملی بدون عنایت به چنین

ملاحظاتاتی چندان مؤثر نخواهد بود و احتمالاً به شکست می‌انجامد (برژینسکی، ۱۳۶۹: ۳).

این موج به مقتضای ماهیتش دارای طیف‌های متنوعی است. مثلاً عده‌ای به ابعاد اقتصادی توجه دارند و با این شعار که «پول زبان خاص خودش را دارد» به تبیین ماهیت اقتصادی امنیت پرداخته‌اند و دست‌یابی به قدرت اقتصادی را عامل رسیدن به امنیت پایدار دانسته‌اند که شکل‌گیری نظام سرمایه‌داری و نفوذ روزافزون آن، نمود بارز این طرز تلقی از امنیت بود. اما رشد اقتصادی که گمان می‌رفت کلید حل کلیه مشکلات ملی باشد به تعبیر جی. دیویس نه تنها به حل کامل بحران‌های اجتماعی منتهی نمی‌شود بلکه به سبب افزایش هم‌زمان توقعات و خواسته‌های انسان، ناامنی‌های بی‌سابقه‌ای را در پی می‌آورد (هارل، ۱۳۸۰: ۱۳).

عده‌ای دیگر، از جمله فرانسیس بیکن، شعارشان را «دانش خود قدرت است» قرار دادند و دسترسی به امنیت پایدار را بر ابعاد اطلاعاتی و تکنولوژیکی اطلاعاتی استوار کردند. در این میان متفکرانی مانند اسویر لودگارد (Sverre Lodgard) شاخصه‌های اصلی فضای امنیتی جهان معاصر را در «تولید انبوه ناامنی» (Mass production of insecurity) می‌دانند (مک‌کین لای، ۱۳۸۰: ۱۴-۲۲).

امنیت سردرگم

در هر حال، بشر غربی هنوز برای رسیدن به امنیت پایدار راه را نمی‌شناسد. به همین علت است که در گفتمان جدید جهانی‌سازی، مبانی نظری و فلسفی امنیت در معرض پرسش جدی قرار گرفته است. به گونه‌ای که بعضی از پژوهشگران، تعریف‌ها، مفاهیم و نظریه‌های امنیتی را ناکارآمد می‌خوانند و بشر را در راه رسیدن به امنیت، همچنان سردرگم معرفی می‌کنند. رابرت ماندل (Robert Mandel) در این باره چنین می‌گوید:

با آنکه ورود ایده «جهانی‌شدن» به حوزه مطالعات انسانی به سال ۱۹۶۰ برمی‌گردد اما اکنون بشر غربی تنها راه رسیدن به امنیت پایدار را در ایده «جهانی‌شدن» جست‌وجو می‌کند و با تمام تلاش‌هایی که در فهم جهانی‌شدن به عمل آمده و نتیجه آن انتشار صدها مقاله و کتاب علمی در این زمینه می‌باشد، مفهوم «امنیت جهانی» هنوز در حاله‌ای از ابهام قرار دارد. به تعبیر دیگر، انسان معاصر در ارزیابی امنیتی «جهانی‌شدن» باز مانده و در پاسخ به این پرسش که آیا رهاشدن از قید و بندهای جغرافیایی منجر به ایجاد «وضعیت امن» و امنیت پایدار شده یا اینکه وی را در آستانه تهدیدی نوین قرار داده است، چیزی برای گفتن ندارد و سخت مردد است (همان: ۱۳).

به گمان بسیاری از اندیشمندان، جهان امروز دچار ناامنی و بی‌نظمی است و ناامنی ماهیتی جهانی دارد. در بسیاری از نقاط جهان، اغلب مردم شخصاً این بی‌نظمی و فقدان امنیت را درک می‌کنند. افزایش نزاع‌ها، افزایش تهدیدهای مرگبار، بیماری‌های خطرناک نظیر ایدز، بیکاری، فعالیت‌های تروریستی و ...، کاهش نقش دولت‌ها در بسیج مردم و شهروندان خود، چهره‌ای از این بی‌نظمی است (قوم، ۱۳۸۲: ۲۰۸).

جهانی‌شدن، خصوصاً در حوزه فرهنگ و اجتماع، ناامنی جهانی را برای جوامع بشری به ارمغان آورده است، چراکه هویت فرهنگی، دینی و ملی جوامع و ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی آنان را فرهنگ‌های دیگر (خاصه فرهنگ آمریکا) تهدید می‌کند (افتخاری، ۱۳۸۰: ۳۳). در نتیجه اندیشه اومانیستی در حوزه امنیت مبنای واحد و اصول مشخصی ندارد، چنان‌که خود امنیت سردرگم است. امام خمینی در نقد این اندیشه می‌گویند:

جهان‌بینی اومانیسم را تفکری می‌داند که انسانیت انسان را نابود کرده است و از انسان یک حیوان وحشی و آدم‌خوار ساخته است: تربیت غرب، انسان را از انسانیت خودش خلع کرده به جای او یک حیوان آدم‌کش گذاشته است! ... غرب حیوان بار می‌آورد. آن هم نه یک حیوان آرام، یک حیوان وحشی! آدم‌کش! آدم‌خوار! پیشرفت، پیشرفت انسانی نیست؛ پیشرفت حیوانی است. تربیت انسانی نیست. در غرب تربیت حیوانی است (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۸: ۵۳۵).

سید علی خامنه‌ای در نقد نظریه‌های برآمده از رنسانس می‌گوید:

همه جنایت‌هایی که تقریباً در طول صد و پنجاه سال اخیر صورت گرفته، از آغاز روشنفکری غربی (رنسانس) در صحنه عمل، محصول تجربه غرب (اومانیسم) است. یک قلم آن دو جنگ جهانی است که میلیون‌ها کشته بر ملت‌ها تحمیل کرد! یک نمونه دیگر از ناکامی‌های تجربه غربی در اداره بشر و تأمین خوش‌بختی انسان، مسئله استعمار است. آفریقا قاره‌ای است که اروپایی‌ها به آنجا رفتند و با کشتار و قتل و غارت از بی‌خبری مردم استفاده کردند. یک نمونه دیگر فاشیسم است. ممکن است کوره‌های آدم‌سوزی هیتلر که یهودی‌ها ادعا می‌کنند دروغ باشد اما جنایات هیتلر دروغ نیست. کمونیسم و اردوگاه‌های کار اجباری و به سبیری فرستادن و بقیه چیزها از همین قبیل است. لیبرالیسم را هم شما امروز دارید مشاهده می‌کنید، زندان ابوغریب و زندان گوانتانامو و زندان‌های دیگر. آنها معتقدند که انسان به قول خودشان سفید، یعنی انسان اروپایی، انسان درجه یک است و انسان‌های دیگر، انسان درجه دو هستند. اگر به نفع انسان درجه یک، هر گونه جفایی به انسان درجه دو بشود از نظر منطق تمدن غربی و فرهنگ حاکم بر تجربه غربی ایرادی ندارد (<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3290>).

حقیقت انسان در مکتب امام خمینی

مکتب امام خمینی برخاسته از مکتب اسلام است. در این مکتب، انسان دارای دو بُعد است که در بعدی خلیفه خدا است (بقره: ۳۰) که از روح خدایی در او دمیده شده است (حجر: ۲۹) و تمام اسماء الهی را دارا است (بقره: ۳۱). خدای متعال پس از خلقت آدم، راه مستقیم و غیرمستقیم و حق و باطل را به انسان نمایاند و سپس به او اختیار داد هر راهی را که می‌خواهد برگزیند (انسان: ۳؛ شمس: ۱۰-۸). امام خمینی در این باره می‌گویند: «یک راه، راه مستقیم انسانیت است، که این صراط مستقیم است. صراط مستقیم یک سرش به طبیعت و یک طرفش مقام الوهیت، و انسان به آنجا می‌رسد که در وهم من و تو ناید» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۸: ۳۲۶)؛ و یک طرف دیگر مسیر باطل و جنبه حیوانیت انسان است که اگر به آن توجه شود مثل اومانیسیت‌ها نه‌تنها امنیت شکل نمی‌گیرد بلکه بزرگ‌ترین ناامنی‌ها رخ می‌دهد. وی در این زمینه می‌گوید:

انسان موجودی است که سیر نمی‌شود. انسانی است که هواهای نفسانی‌اش آخر ندارد، غیرمتناهی در غضب، غیرمتناهی در شهوت، غیرمتناهی در خودخواهی. هیچ چیز انسان را سیر نمی‌کند مگر اینکه تربیت بشود (همان، ج ۱۲: ۵۰۴).

انسان به دلیل نامتناهی بودن در جنبه حیوانی، حتی از حیوانات هم وحشی‌تر می‌شود و وحشی‌گری او پایانی ندارد:

شما می‌بینید که این جنایاتی که الان بر بشر واقع می‌شود از طرف این قدرت‌های بزرگ، که به خیال خودشان اینها تربیت شده هم هستند. این جنایاتی که از طرف این دولت‌ها بر بشر و بر همجنس خودشان وارد می‌شود، در طول تاریخ از هیچ حیوان درنده‌ای واقع نشده است. حیوان درنده هم طعمه می‌خواهد، آن طعمه که دستش آمد و شکمش سیر شد دیگر نمی‌خواهد یک عده از حیوانات را استثمار کند و تحت سلطه درآورد ... این انسان است که سیر نمی‌شود؛ این انسانی است که هواهای نفسانی‌اش آخر ندارد (همان).

امام خمینی فصل مابین انسان و حیوان را، توجه به مرتبه انسانیت یا حیوانیت در او می‌داند و ابرقدرت‌ها را انسان‌هایی می‌داند که تمام توجه و قدرتشان صرف حیوانیت شده است (همان، ج ۱۴: ۲۶۴). وی ایمان به مبدأ و معاد را تنها عامل بازدارنده انسان از حیوانیت معرفی می‌کند که می‌تواند جلوی هرج و مرج را بگیرد:

تا آن نقطه اصلی که نقطه اتکا است، خدا نباشد و خوف از او نباشد و خوف از مسئولیت روز جزا نباشد، این بشر هرج و مرج می‌کند، به تباهی می‌کشد. طبع انسان این است که خلاف بکند. ...

اگر سر خود باشد متعدی است؛ آن (عاملی) که انسان را به راه می‌آورد و کنترل می‌کند و راهش را معین می‌کند، دیانت است؛ اعتقاد به مبدأ و معاد است که می‌تواند انسان را باز دارد از اینکه در خلوت هم که هیچ‌کس نباشد خلاف نکند (همان، ج ۴: ۴۰۳).

انسان در هر دو طرف انسانیت و حیوانیت، طالب کمال مطلق است؛ یعنی خداخواه است. اما بعضی کمال را گم می‌کنند و راه را اشتباه می‌روند:

خودشان هم ملتفت نیستند که این نفس توجه به کمال مطلق دارد، منتها کمال را گم می‌کنند. نفس انسان متوجه به این است که برسد به کمال مطلق. تشخیص اینکه این کمال است، آن کمال است، این اشتباه در اینجاها است (همان، ج ۱۲: ۵۰۵).

از نگاه امام، امنیت درونی پایه و اصل امنیت سیاسی و اجتماعی است. بنابراین، راه‌های رسیدن به امنیت پایدار از نگاه امام دو بُعد دارد؛ بُعد درونی و اعتقادی، و بُعد سیاسی اجتماعی که هر دو برخاسته از جهان‌بینی توحیدی است.

اعتقادی درونی

۱. ایمان به خدا: در مکتب امام، راه صحیح رسیدن به کمال مطلق و کسب امنیت پایدار ایمان به خدا و حیات جاودان است. بنابراین، میزان دست‌یابی به امنیت با درجه ایمان انسان رابطه مستقیم دارد. هرچه ایمان بالاتر برود، احساس امنیت بیشتر خواهد بود. انسان مؤمن اگر جنگ هم بکند، اگر حوادث هم بر او روی بیاورد باز هم امنیت خود را از دست نخواهد داد:

آن‌قدر اضطرابی که در سران قدرت‌های بزرگ هست، در شما اشخاصی که برای خدا عمل می‌کنید و از خدا می‌خواهید اجر را، این اضطراب نیست. این یک نعمتی است که خدا به شما داده ... نعمت طمأنینه، نعمت آرامش، نعمت سکینه قلب، اطمینان قلب، در شما گروه‌ها و در گروه‌های به نظر آنها مستضعف، هست و در آن بالاها نیست، آن بالاها، همه اضطراب است. در کاخ‌های بزرگ نشستند و غصه می‌خورند؛ شما در کوخ‌ها نشستید و آن غصه‌ها را ندارید. شما بخواهید که اضطراب نداشته باشید اول باید اخلاصتان را قوی بکنید، ایمانتان را قوی بکنید. بعد دنبال کار بروید و این اخلاص و ایمان، شما را تقویت می‌کند و روحیه شما را بالا می‌برد و نیروی شما جوری می‌شود که هیچ قدرتی نمی‌تواند مقابله بکند (همان، ج ۱۴: ۲۶۴).

الف. ذکر خدا: در مکتب امام خمینی، یکی از مهم‌ترین راه‌های رسیدن به امنیت، ذکر خدا است. زیرا انسان برای کسب آرامش و رسیدن به امنیت پایدار و مطلق، وصال به کمال مطلق را طلب می‌کند.

آن چیزی که انسان را مطمئن می‌کند، آن خدا است. آن ذکر خدا است؛ بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ. آن موجودات الهی از باب اینکه پناهگاهشان خدای تبارک و تعالی است، آنها اطمینان دارند. این موجودهای دیگری که طاغوتی هستند، پناهی ندارند. اینها هرچه دستشان بیاید و هرچه ظلم بکنند و هرچه کشورگشایی کنند، این سیر نمی‌شود. کاری بکنیم که این راه را، راه مستقیم را انتخاب کنیم، تا مطمئن بشویم، تا خوف از ما زوده بشود، از بین برود (همان، ج ۱۳: ۲۹۰).

امام خمینی کمال‌جویی مطلق را برای بشر فطری می‌داند و علت درگیری و رابطه خصمانه بین ابرقدرت‌ها را در همین نکته می‌داند که باعث شده است ناامنی را برای بشر به ارمغان آورند: دولت امریکا می‌خواهد که روسیه شوروی نباشد و خودش باشد. شوروی هم می‌خواهد که امریکا نباشد و خودش باشد. و توهم این را می‌کنند که کافی است برایشان! و حال آنکه اگر تمام زمین را به یکی بدهند، می‌رود دنبال آنچه ندارد. قانع نمی‌شود به آنچه دارد. دنبال آن چیزی است که ندارد، برای اینکه عشق به کمال مطلق دارد، عشق به قدرت مطلق دارد. تا نرسد به آنجایی که اتصال به دریای کمال مطلق پیدا بکند و فانی در آنجا بشود، برایش اطمینان حاصل نمی‌شود (همان، ج ۱۴: ۲۰۵).

ب. توکل بر خدا: اتکای به خدا، در مکتب امام خمینی عامل دستیابی به امنیت پایدار است که اگر روزی برداشته شود، ناامنی هم آغاز خواهد شد. ابرقدرت‌ها به دلیل اتکا به غیرخدا و تبعیت از شیطان دائماً مضطرب و ناامن‌اند.

شما گمان نکنید که اتکا به ماورای خدا برای ما بتواند یک کارگشایی بکند، اتکا به خدا بکنید. اگر ما یک روز اتکای خودمان را از خدا برداشتیم و روی نفت گذاشتیم یا روی سلاح گذاشتیم، بدانید که آن روز، روزی است که ما رو به شکست خواهیم رفت ... شما ملاحظه کنید الان قدرت‌های بزرگی که اتکا دارند به آن سلاح‌های عجیب و غریب خودشان، در اضطراب دارند زندگی می‌کنند. گمان نکنید که کاخ سفید یا کرملین الان آرام نشسته‌اند و با وضع آرام زندگی می‌کنند. آنها با اضطراب زندگی می‌کنند و این اضطراب برای این است که آنها تبع شیطان هستند و شیطان نمی‌گذارد که طمأنینه پیدا بشود در قلب انسان (همان، ج ۱۴: ۲۶۴).

اگر توکل به خدا در ملتی به وجود آید، باعث ایجاد نوعی قدرت روحی الهی، طمأنینه و آرامش در آنها می‌شود که ملت را در مقابل دشمنان، قدرتمند، و آنها را در همه میدان‌ها پیروز می‌کند: شما یک وقت مقابله کردید با یک رژیم که قدرتمند بود. و مجهز به همه جهازات جنگی و دارای قدرت زیاد، که دنبال آن و پشتیبان آن هم قدرت‌های عالم بود شما با دست خالی، ... ملت ما تعلیمات نظامی ندیده بودند. آنها تعلیمات نظامی داشتند، اما ما نداشتیم. هیچ هم نداشتیم

در یک همچو موقعی شما پیروز شدید ... آنی که این ملت را پیش برد، آن یک قدرت غیبی بود. یک قدرت الهی بود. ... آن یک قدرت روحی بود که خدا داد به اینها. یک قدرت الهی و غیبی بود که این ملت را متحول کرد به یک چیز دیگر (همان، ج ۱: ۲۷۳-۲۷۴).

شما متکل به خدا هستید و هر کس متکل به مرکز قدرت باشد، قدرتمند است. حفظ کنید این معنا را، این الهیت را حفظ کنید، در عمل حفظ کنید و موافق با احکام خدا عمل کنید. در اخلاق، حفظ کنید و مطابق اخلاق الهی حفظ کنید و در عقاید هم حفظ کنید و عقاید انسانی را یاد بگیرید و توجه کنید. اگر این طور شد و همه جا این طور شد، ان شاء الله، شما مطمئن باشید که هیچ کس نمی تواند یک همچو کشوری را آسیب به آن برساند.

اخلاص و ایمان و اتکا به حضرت حق، و کار کردن برای خدا، سبب ایجاد رعب در دل دشمنان می شود و امنیت را به اردوی مؤمنان به ارمغان می آورد و باعث نصرت و پیروزی می شود. این نکته در قرآن ذکر شده که «نصر» گاهی به «رعب» است. گاهی جمعیت اینها را طوری می کند که به نظرشان عظیم می آید (انفال: ۱۲).

گاهی قدرت نمایی اینها، ولو چیزی نیست، در نظر آنها بزرگ می آید. اینها همه چیز داشتند، و مطمئن باشید که اگر این رعبی که خدا در قلب اینها انداخته بود، نبوده، اینها می توانستند یک شب تمام تهران را خراب کنند (همان، ج ۱: ۲۷۳-۲۷۴).

ج. عبور از خواهش های نفسانی: یکی دیگر از مبانای رسیدن به امنیت پایدار در پیروزی بر نفس و خواهش های نفسانی است. در چنین حالتی، خدای قادر همراه انسان خواهد بود و چنین انسانی از مرگ باکی ندارد و چنین ملتی دارای آرامش و اطمینان است و از حوادث دهر به خود هراسی راه نمی دهد. در این حال شکست ظاهری هم پیروزی است:

شما پیروزید. برای اینکه خدا با شما است. شما پیروزید برای اینکه اسلام پشتیبان شما است. شما پیروزید برای اینکه ایمان دارید. شما پیروزید برای اینکه شهادت را در آغوش می گیرید و آنهایی که از شهادت و از مردن می ترسند، آنها شکست خورده اند، اگر هم لشکر عظیم داشته باشند. شما بر نفس خودتان پیروز شدید. شما جوانان در پشت جبهه و در بین کشور و برادران شما در جبهه، بر نفس خودتان غلبه کردید و زندگی را زندگی ابدی دانستید و این زندگی حیوانی طبیعی را ناچیز شمردید. شما الآن پیروز هستید و مادامی که این قدرت نفسانی در شما است، مادامی که این ایده الهی در شما است، پیروزید، چه شکست بخورید و به حسب صورت و به حسب عوامل مادی و چه پیشرفت بکنید. پیروزی بزرگ این است که انسان بر نفس خودش پیروز باشد و بر شیطان خودش غلبه کند (همان، ج ۱: ۷۶).

بُعد سیاسی اجتماعی

۱. تشکیل نظام اسلامی

در رویکرد امام خمینی تشکیل نظامی بر پایه ایمان و اتکال به خدا، مهم‌ترین رکن برای گسترش و تأمین امنیت پایدار در بین انسان‌ها و در سطوح امنیت ملی است. ایجاد چنین نظامی باعث گسترش ایمان به خدا، تثبیت و نهادینه‌شدن قدرت برخاسته از ایمان در جامعه و تعمیق مبانی مشروعیت آن نظام است. در این نگرش، گذشت از جان و مال در راه خدا حرکت در مسیر انبیا است (همان، ج: ۱: ۵۱). کشته‌شدن در راه حق و کشتن هر دو پیروزی است و هیچ غمی در مسیر حق نیست (همان، ج: ۴: ۱۵۲).

در اندیشه امام خمینی حکومت اسلامی جایگاه بسیار مهمی دارد. وی حکومت اسلامی را وسیله و ابزاری برای پاس‌داشت ارکان دینانیت و صیانت از قوای شریعت و مجرای برای جاری‌شدن اوامر الهی و انسداد نواهی اخلاقی و نیز سازوکار ارتقای ایمان انسان‌ها و رساندن آنها به کمال مطلوب و دست‌یابی آنان به امنیت پایدار می‌داند.

اگر، خدای نخواست، این نقطه‌ای که از اینجا شروع شده است مخالفت با تمام ابرقدرت‌ها و با تمام شیاطین عالم، اگر این نقطه - خدای نخواست - رکود پیدا نکند یا شکست بخورد، شکست همه مستضعفین جهان و همه مسلمین جهان و شکست اسلام در تمام ممالک اسلامی خواهد شد (همان، ج: ۱۵: ۱۴۶).

حفظ جمهوری اسلامی از حفظ یک نفر، ولو امام عصر باشد، اهمیتش بیشتر است (همان، ج: ۱۵: ۳۶۵).

از فحوا و دلالت گفته‌های امام خمینی می‌توان دلیل تأکیدهای فزاینده وی بر ضرورت حفظ نظام جمهوری اسلامی را فهمید؛ زیرا نظام جمهوری اسلامی با کارکردهای مختلف خود، سازوکار اجرایش اسلام ناب محمدی (ص) و مجرای انعکاس و توسعه و گسترش آن در جهان است و با گسترش اسلام، ایمان و اتکال به خدا و گرویدن مردم به آن، امنیت پایدار در افراد و اجزای جامعه آشکار می‌شود.

از منظر امام خمینی، حکومت اسلامی تغییرات ماهوی و بنیادین با سایر حکومت‌ها دارد و به دلیل همین تغییرات، که ریشه در جهان‌بینی اسلامی داشته و نگاه مؤمنانه به انسان و جهان عامل آن است، تعریف امنیت، ارکان امنیت و فضای جامعه با نظریاتی که اندیشمندان غربی

درباره انسان و امنیت ابراز کرده‌اند متفاوت می‌شود. در ذیل به برخی از ارکان حکومت و برپادارندگان امنیت در جامعه از دیدگاه امام خمینی می‌پردازیم.

۲. رهبران الهی

در چنین ملتی که ایمان به خدا مبنای ارزش‌های جامعه است، رهبران جامعه نیز تغییر ماهوی با سایر کشورها دارند. رهبران چنین جامعه‌ای خود را خدمت‌گزاران مردم می‌دانند و برای امنیت و رفاه مردم از راحتی خود می‌گذرند و حاضرند جان خود را فدا کنند. آنها به مردم از صمیم قلب عشق می‌ورزند و متقابلاً مردم هم آنان را دوست دارند. در جامعه اسلامی بین رهبران و مردم، وحدت ملی کاملی حاکم است که باعث ازدیاد و هم‌افزایی قدرت ملی می‌شود و امنیت پایدار را نصیب جامعه می‌کند. امام خمینی اشخاصی را لایق رهبری جامعه می‌داند که امنیت پایدار را برای کشور به ارمغان می‌آورند.

باید دید حکومتی که نقطه اتکایش خدا است با بشر چگونه رفتار کرده، و آن حکومتی که نقطه اتکایش خدا نیست (گرچه مانند بنی‌امیه و دیگر حکام ستمگر ظاهر و پوخته دینی داشته باشد) چگونه. آن را (علی علیه السلام) می‌بینیم در عین حالی که حکومت بر این همه ممالک دارد، شبها برمی‌خیزد و به درِ خانه نیازمندان می‌رود، وضع ضَعْفًا را بررسی و رسیدگی می‌کند و می‌گوید: می‌ترسم که در آن طرف مملکت، در یمامه ... یک کسی گرسنه باشد. از این جهت خودش را گرسنه می‌دارد که مبدا سیرت را از این گرسنه‌ها باشد.

این تأثیر اتکا به مبدأ غیبی است و آلا او هم بشری است مثل همه. اتکا به مبدأ غیبی است که بشری (علی علیه السلام) را وادار می‌کند وقتی مطلع می‌شود سربازان معاویه خلخالی را از پای یک زن یهودی یا نصرانی ربوده، بگوید: اگر کسی در تأسف این قضیه بمیرد، حق دارد. چنین فرمان‌روایی است که رعیت را دوست دارد؛ چنین انسانی بشردوست است. چون نقطه اتکا دارد. اتکایش به یک عالمی است ماورای این عالم. (انسان) که همه‌اش خورد و خوراک نیست، همه‌اش زندگی حیوانی نیست، مطلب دیگری هم در کار است. انسان می‌تواند مقدراتش را به کسانی که این گونه به مبدأ (خداوند) و مبادی معنوی اتکا دارند، بسپارد (همان، ج ۴: ۴۰۳).

۳. قوای مسلح مؤمن و مردمی

در حکومت الهی، قوای مسلح نیز از خود مردم هستند و مردم آنان را از خودشان می‌دانند و همچون فرزندانسان، قوای مسلح را دوست دارند و از آنها پشتیبانی می‌کنند. این گونه تعاملات و ارتباطها، آنچنان قدرت ملی را افزایش می‌دهد که هیچ قدرتی نمی‌تواند با آنان مقابله کند:

الان همه مردم احساسشان این است که از خود ما هست، هرچه هست؛ خودشان را غریبه دیگر نمی‌دانند با شما (قوای مسلح)، خودشان را خودی می‌دانند، شما را فرزند خودشان می‌دانند. باید شما به وظیفه فرزندی برای این ملت عمل بکنید، آنها هم به وظیفه پشتیبانی و پدری؛ تا این نعمت هستش شما قوی هستید، قدرتمند هستید، هیچ قدرتی هم نمی‌تواند شما را از بین ببرد (همان، ج ۱۷: ۲۶۴).

امام خمینی وجود فرماندهان پاکدامن و متعهد، در رأس قوای مسلح را، عامل دسترسی به امنیت در کشور می‌داند که تمام توطئه‌ها را خنثا می‌کند و در هم می‌شکند: «اگر فرماندهان پاکدامن متصدی امر باشند، هرگز برای دشمنان کشورها امکان کودتا یا اشغال یک کشور پیش نمی‌آید و یا اگر احیاناً پیش آید، به دست فرماندهان متعهد شکسته و ناکام خواهد ماند» (همان، ج ۲۱: ۴۳۱).

۴. حضور مردم در صحنه

کشوری که دارای رهبران الهی، قوای مسلح مردمی و فرماندهان متعهد و شجاع بوده و به خدای قادر متعال اتکا کرده باشد، دارای رابطه‌ای عمیق و دوستانه بین مردم و مسئولان است. چنین ملتی مردمی همیشه در صحنه دارد که انقلاب و نظام را از خودشان می‌دانند و در تمام حوادث پشتیبان دولت و ملت‌اند. همه مردم در سرنوشت جامعه خویش مسئول‌اند و هیچ عذر و بهانه‌ای از کسی پذیرفته نیست که به سرنوشت اداره امور جامعه اسلامی بی‌اعتنا باشد. مردم بی‌اعتنایی به سرنوشت اداره امور جامعه و کناره‌گیری از آن را از گناهان کبیره محسوب می‌کنند. همه مردم خود را در اداره امور جامعه دخیل و سهیم می‌دانند و هر کس به هر اندازه‌ای که توان دارد برای سرنوشت جامعه اسلامی می‌کوشد. حضور تک‌تک مردم در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی، وظیفه‌ای شرعی، عقلی و سیاسی است و این حضور گسترده، در صحنه‌های مختلف، دشمن را ناامید و انقلاب را بیمه می‌کند.

از منظر امام خمینی، اگر مردم کنار بروند همه شکست می‌خوریم (همان، ج ۱۸: ۲۴۲) و کشور هنگامی آسیب می‌بیند که ملتش بی‌اعتنا باشند (همان، ج ۱۳: ۱۵۹). وی حضور مردم در صحنه را رمز تمام پیروزی‌ها و خنثاشدن توطئه‌ها می‌داند که در سایه امنیت ایجاد شده و خط اصیل اسلام را بر ایران و جهان حاکم خواهد کرد:

حضور شما مردم عزیز و مسلمان در صحنه است که توطئه‌های ستمگران و حيله‌گران تاريخ را خنثا می‌کند. حضور شما در صحنه است که گرد یأس و درماندگی بر چهره‌های منافقین و متحدان بی‌آبرویش می‌باشد. حضور شما مردم شجاع و باایمان است که خط اصیل اسلام را بر ایران و به امید خدا بر جهان حاکم خواهد نمود. حضور شما مردم مؤمن و از جان گذشته است که روشنفکران غرب و شرق زده را برای همیشه رسوا می‌کند. حضور شما در صحنه، تمام «من‌ها» و منیت‌های شیطانی را کوبیده و می‌کوبد و «ما» و اخوت اسلامی را جایگزین آن نموده و می‌نماید (همان، ج ۱۴: ۴۷۳).

نتیجه

بر اساس نوع نگرش مکتب‌ها به جهان و انسان مفهوم امنیت شکل می‌گیرد. محصول نظریه‌های کنونی امنیت در غرب که خود ناامنی را تشدید کرده و دامن زده بازخورد نوع جهان‌بینی حاکم بر اومانیسیم است که مدار عالم را بر تنازع بقا می‌داند. لذا جنگ، امری واقعی، همیشگی و پیوسته است و در نتیجه انسان‌ها در ناامنی دائمی به سر می‌برند.

در مقابل چنین دیدگاهی، نگاه الهی و اسلامی به انسان و جهان قرار دارد. این جهان‌بینی، خود به خود آرامش‌آور، اطمینان‌بخش، رشددهنده و پرورش‌دهنده برادری و صلح بین انسان‌ها و جوامع انسانی است. در مکتب اسلام، ارزش رفق و مدارا با دیگران برابر با ادای فرایض است (هویدی، ۱۳۸۵: ۳۶۵). مسلمان کسی است که مسلمانان دیگر از دست و زبان او در امان باشند (همان: ۴۶۲). در چنین جامعه و فضایی جنگی به وقوع نمی‌پیوندد.

در مکتب امام خمینی، اطمینان و آرامش و امنیت پایدار از ایمان و اتکای به خدا ناشی می‌شود. اما در مکتب اومانیسیم انسان‌ها، حیوانات گرگ‌صفتی هستند که هر لحظه باید منتظر حمله دیگران و غارت و چپاول هستی‌شان باشند. لذا ناامنی از خصوصیات دائمی جهان‌بینی اومانیسیم است.

در جهان‌بینی امام، دولت‌ها نیز هر چقدر خود را به معیارهای الهی نزدیک‌تر کنند از امنیت پایدارتری برخوردار خواهند شد. در نظام برخاسته از ایمان، رهبران جامعه، خدمت‌گزاران مردم‌اند و مسئولیت‌ها، امانت‌های الهی برای خدمت بیشتر به آنها است. برای امنیت مردم، حاضرند جان خود را فدا کنند. نیروهای مسلح، پیوستگی کاملی با مردم دارند و مردم آنها را از خودشان

می‌دانند و مانند فرزندشان از آنها در مواقع لزوم پشتیبانی می‌کنند. فرماندهان قوای مسلح، متعهد و مؤمن به خدا و مردم هستند و لذا با شدت و قدرت تمام توطئه‌ها را خنثا می‌کنند و با صلابت در مقابل دشمنان می‌ایستند.

اما در جهان‌بینی اومانیسم مسئولیت‌ها طعمه‌هایی برای غارت و چپاول مردم‌اند و نیروهای مسلح عامل سرکوب هر گونه حق‌خواهی و حق‌طلبی هستند. مسئولان می‌کوشند هر روز بر قدرت خود بیفزایند تا بتوانند ملت‌های بیشتری را زیر سلطه ببرند و منابع و منافع آنان را غارت کنند. مردم در نظام‌های اومانیستی ارتباط قلبی و محبت‌آمیز با دولت‌مردان و نیروهای مسلح ندارند و در حوادث کشورشان خود را شریک نمی‌دانند. به طور کلی در مکتب اومانیسم راهکارهای امنیت به دو دسته تقسیم می‌شود: الف: واقع‌گرایی؛ در این نگاه نبود تهدید، افزایش قدرت نظامی و توان‌جنگی از عناصر کلیدی و مهم ایجاد امنیت به شمار می‌آید.

ب. ذهن‌گرایی؛ این گروه عامل امنیت را قدرت نظامی نمی‌داند، بلکه قدرت اقتصادی، نوآوری، تکنولوژیک، و اطلاعات از مبانی مهم امنیت به شمار می‌آید.

با توجه به رقابتی‌بودن تمامی مبانی ذکرشده در بین انسان‌ها هرگز امنیت پایدار در این جهان‌بینی حاصل نمی‌شود.

راه‌کارهای رسیدن به امنیت پایدار در مکتب امام خمینی عبارت است از:

۱. تعمیق و تقویت ایمان اسلامی
 ۲. عقیدتی‌کردن مبارزات
 ۳. اداره جامعه به دست رهبران الهی
 ۴. ترویج فرهنگ جهاد و شهادت‌طلبی
 ۵. حضور مردم در صحنه
 ۶. ارتباط صمیمانه نیروهای مسلح با مردم و بالعکس
- عوامل فوق در یک کل منسجم به نام نظام اسلامی، باعث همبستگی و قدرت ملی می‌شود که با اتکای این قدرت به قدرت لایزال، ملتی شکست‌ناپذیر خواهد بود. مردم و آحاد ملت، با باور و ایمان به این اعتقادات، شیرینی امنیت پایدار را در عمق جان خود احساس می‌کنند. دیگر حتی

حوادث ناگوار از قبیل جنگ نیز، باعث ناامنی و سلب امنیت درونی نیست، بلکه رزمنده مجاهد مسلمان، در دل آتش سنگین و فروزان دشمن، خود را در گلستان امنیت خدا احساس می‌کند.

فهرست منابع

- آوینی، سید مرتضی (۱۳۸۱)، *توسعه و مبانی تمدن غرب*، تهران: نشر ساقی، چاپ سوم.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۰)، *ناامنی جهانی*، تهران: نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- باردن، لورنس (۱۳۷۵)، *تحلیل محتوا*، ترجمه: ملیحه یمینی سرخابی و محمد آشتیانی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- برژینسکی، زبگنیو (۱۳۶۹)، *در جستجوی امنیت ملی*، ترجمه ابراهیم خلیلی، تهران: نشر سفیر.
- بوزان، باری (۱۳۷۸)، *مردم، دولت‌ها و هراس*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بیات، عبدالرسول؛ و جمعی از نویسندگان (۱۳۸۱)، *فرهنگ واژه‌ها*، تهران: مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی.
- تهمای، سید مجتبی (۱۳۸۴)، *امنیت ملی، دکترین، سیاست‌های دفاعی و امنیتی*، تهران: سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران.
- جمعی از نویسندگان (بی‌تا)، *آشنایی با مکاتب و اصطلاحات عقیدتی و سیاسی دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی، مراکز تربیت معلم*.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۳۷)، *فرهنگ دهخدا*، تهران: دانشگاه تهران.
- دیویس، تونی (۱۳۷۸)، *اومانیسم*، ترجمه: عباس مخبر، تهران: انتشارات مرکز.
- امید، حسن (۱۳۷۹)، *فرهنگ فارسی*، تهران: امیرکبیر، چاپ نوزدهم.
- قراملکی، فرامرز (۱۳۷۳)، *موضع علم دین در خلقت انسان*، تهران: انتشارات احمد.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۲)، *جهانی‌شدن و جهان سوم*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- کاظمی، علی‌اصغر (۱۳۵۲)، *روابط بین‌الملل در تئوری و عمل*، تهران: نشر قومس.
- ماکیاولی، نیکولو (۱۳۶۶)، *شهریار*، ترجمه: داریوش آشوری، تهران: نشر پرواز.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۳)، *مجموعه آثار*، تهران: صدرا، چاپ یازدهم، ج ۲.

- معلوف، لوئیس (۱۹۷۳)، *المنجد فی اللغة*، تهران: انتشارات اسماعیلیان، افسست از روی دارالمشرق، چاپ بیستوسوم، بیروت.
- معین، محمد (۱۳۶۳)، *فرهنگ فارسی*، تهران: امیرکبیر، چاپ ششم.
- مک کین لای، آردی (۱۳۸۰)، *امنیت جهانی: رویکردها و نظریه‌ها*، ترجمه: اصغر افتخاری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸)، *صحیفه امام*، تهران: مرکز تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- هارل، اندرو (۱۳۸۰)، *ناامنی جهانی: بررسی چهره دوم جهانی شدن*، ترجمه اصغر افتخاری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- هویدی، محمد (۱۳۸۵)، *تفسیر المعین*، قم: ذوی‌القربی.
- Jones, Richard W. (1999). *Security, Strategy, and Critical Theory*, London: Lynne Rienner Publications.
- <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3290>

